



عبدالکریم خلقتی
از طراحان سابق نشریات وزارت نفت

خلاقیت، حرف اول طراحی مطبوعاتی را می زند

عبدالکریم خلقتی، جایزه دفاع مقدس از حوزه هنری وارد صنعت نفت شده است. کارش را از بخش آرزو شروع کرد اما اینکه کارش به طراحی صحنه و جلده نشریه کارکنان صنعت نفت؟؟ کشیده شد. عاشق هنر است و تقریباً تمام بارش زندگی است که می گویند: «حرف اول هر گفتگویی یک هنر می رود» نقاشی، تذهیب، خوشنویسی، طراحی گرافیکی و... هنرهای است که او در سال ها فعالیت در نفت انجام داده است. کمی با را این هنرمند گفتی می خوانید.

● از چه زمانی وارد صنعت نفت شدید و چگونه فضای کارکنان را هنری کردید؟
وقتی در ابتدای دهه ۶۰ در جنگ مجروح شدم، از نظر جسمی دیگر نتوانستم در جبهه‌ها حضور داشته باشم. از دوران جوانی در نوهائی، بدون استاد و با ذوق شخصی و تمرین و ممارست در انواع هنرهای تجسمی خودم را آزموده و هم‌زمان یاد گرفته بودم، بنابراین مدت کوتاهی به بخش هنری سیاه رقیم. پس از آن به حوزه هنری رقیم و آنجا به فعالیت‌های هنری ادامه دادم تا اینکه سال ۱۳۶۳ وارد شرکت ملی نفت شدم. اتفاقاً نیاز به گرافیک داشتند و آقای صفی، مدیر وقت روابط عمومی صحبت کردم تا کار را شروع کنم، اما دوره استعدادمی من، پنج تا شش ماه طول کشید و وقتی رفتیم کار گرافیک را در روابط عمومی شروع کنیم، کسی را به جای من آوردند. بنابراین من به آرشو رقیم، به آرشو یک نظم منتقلی دادم و آن را حساسی من مرتب کردم. «؟؟؟؟؟؟» باور نمی‌کنید که نقشه‌های حساسی منطقی نقی همین‌طور در دسترس همه بود، نقشه‌هایی که از آن‌ها فقط برای عرفای‌ها خیلی مهم بودند. «؟؟؟؟؟» بعد از مدتی مسول امور نمایشگاه‌ها شدم. نمایشگاه‌های صنعتی و هنری بسیار زیادی برگزار کردیم. این نمایشگاه‌ها روگرد مردمی داشتند و در همین نمایشگاه‌ها برخی کارهای خودم را نیز در معرض دید علاقه‌مندان قرار دادم. از همانجا برو دعوت کردند که در «بیک نفت» طراحی کنم.

● در آن دوران کار گرافیکی جلوتر انجام می‌شد و چه تلاهائی به طراحی‌ها داشتید؟
هفت سال شرکت ملی نفت بودم. بعد از آن نیز مدتی در بخش



مسعود محمدی
از خبرنگاران سابق نشریات صنعت نفت

خلاقیت:
یک گزارشیست باید از همه هنرها اطلاع داشته باشد تا بتواند صنعت را کنار هنر بیاورد. هر طرحی برای جلوه دادن درون صنعت می‌زدم تخیلات خودم بود.

● جنطور و چه زمانی وارد نشریه صنعت نفت شدید؟
سال ۱۳۶۵ به عنوان خبرنگار یک‌رکاست آمدم «بیک نفت». آن زمان تازه نام نشریه کارکنان وزارت نفت به «بیک نفت» تبدیل شده بود. کارم را پیش آقای طاهرزاده شروع کردم. کم‌کم فعالیت‌ها بیشتر می‌شد و با می‌گرفت و تحریر به داشت قوام پیدا می‌کرد. آرام آرام صفحات از ۸ صفحه به ۶۴ صفحه رسیدند این فرحانی که بود که تمام کارهای نشریه را خودمان انجام می‌دادیم. سال‌های سال در بیک نفت و مشعل فعالیت داشتیم تا اینکه سال ۱۳۸۱ خوزستان رقیم و رئیس روابط عمومی خطوط لوله و مخابرات منطقه خوزستان شدیم تا آنجا که خودم بودم.

● چه کارهایی انجام می‌دادید و برای تهیه خبر به چه مکان‌هایی می‌رفتید؟
آن زمان حتی باغچه هم دست خودمان بود. نظر جاب خودمان بودیم. هیچ هم با خودمان نبود. باغچه‌ها و دلگرمی‌هایی که داشتیم، فعالیت می‌کردیم. نشریه بسیار متنوع بود. مطالب پزشکی، طنز، تاریخی و... را مدنظر قرار می‌دادیم و بنده هم خبرنگار و گزارشگر بودم که بیشتر از هر جای مناطق نفتی جنوب را پوشش می‌دادم. از لواش و کار خاکی و از سیرت تا آبادان همه جا می‌رفتم و کار خبرنگاری را انجام می‌دادم. البته من به تهیه خبر انگشانی کردم، بلکه تمام تلاش من و خودم این بود تا گزارش‌های حرفه‌ای برای خوانندگان تهیه کنیم. مطالبمان فقط صنعتی نبود، بلکه برخی از آنها سمت و سوی فرهنگی و خانوادگی هم داشت. تلاش می‌کردیم ایجاد فرهنگ سازمانی و اجتماعی را نیز در صنعت نفت پیشینیم و نیاز ناپ داریم. به بهانه صنعت، سری

محمدی:
تلاش من و هم‌کارانم این بود تا گزارش‌های حرفه‌ای برای خوانندگان تهیه کنیم. مطالبمان فقط صنعتی نبود بلکه برخی از آنها سمت و سوی فرهنگی و خانوادگی هم داشت



الوه عبداللہی
از خبرنگاران و دبیران سابق مشعل

۲۱ ساله بودم، دانشجوی فلسفه و خبرنگار یک روزنامه ورزشی، تازه دانشم در پاسخ به این سوال دوستانم که «فلسفه چه ربطی به ورزش دارد، چه ربطی دارد به فوتبال» مهارت پیدا می‌کردم که پیشنهاد کار در نشریه کارکنان «صنعت نفت» را دریافت کردم. سال ۱۳۸۵ بود، چیز زیادی از نفت نمی‌دانستم و همه اطلاعاتم برای امثال قضاة من می‌دادند و با خواندن آن خودم دست در این خصوص محدود می‌شد به سه گزاره فارغ‌التحصیلی: «تاریخ»، «فلسفه» و «فلسفه چه ربطی به نفت دارد». هم تخریب پیدا کرده بودم. بعد از هفت سال فعالیت در «مشعل» به عنوان خبرنگار و دبیر و بعد از آن افشار راه‌اندازی نشریه «مشعل خانواده» را فرمانمایی و حمایت یکی از بهترین مدیرانم برای رفتن به واحد دیگری آماده شدم تا تجربیات جدیدی از کار در صنعت نفت را به

برای تهیه گزارش خبری پوست انداختیم

مدت کوتاهی است که از خطوط لوله و مخابرات منطقه خوزستان بازسنجسته شده، اما تا می‌گوییم از «مشعل» نامش گرفتیم، انگار یک دنیا خاطره برایش زنده می‌شود. از خاطرات فعالیتش در نشریات صنعت نفت و «مشعل» به نیکی یاد می‌کند و روزی این‌یکی را همدلی، همراهی و بکتر رنگی نگارانش در آن دوران‌ها می‌داند. او که خبرنگار و گزارش‌نویس این نشریات بودم، حرف‌های جالبی دارد که با هم می‌خوانیم.

● به مسائل فرهنگی هم می‌زدیم و ایستگاه به ایستگاه توقف کرده و گزارش تهیه می‌کردیم. حتی خیلی از کارکنان که مشکلاتشان را یا ما در میان می‌گذاشتند، بعد از مدتی می‌دیدند که بر ترفع شده است یا به شکلی مسئولان امر دنبال برطرف کردن آنها هستند. بالاخره طوری کار تهیه خبر و گزارش را انجام می‌دادیم که همه چیز در ایجاد صنعتی خلاصه نشود. این را هم بگویم که در آن سال‌ها ما بودیم که در خ نام تهیه‌کننده گزارش و مطالب نشریه را در پای نوشتنم‌باب، کردیم قبل از آن مرسوم نبود.

● خاطرات ای سال‌های فعالیتتان برای مخاطبان تعریف کنید.
خاطرات خبرنگاری و گزارشگری بسیار زیاد است. بادم هست یکبار در مسیری که برای تهیه گزارش به سمت خاکی رفتیم تا گهگان کشتی خراب شد. مدت‌زمانی زاری ترغ آفتاب و گرمای سوزان آن منطقه معطل شدیم، به‌طوری که چندین پوست‌سند و مسویر زمان کهنه شده بود و خوشی می‌گفتم که پوست‌اندازی کردیم. در دوران آمادگی برای تهیه گزارش صنعتی به همراه رئیس جمهور وقت و سایر حرم‌هاشمنی، رقیم کار بازدیدها و افتتاحیه‌ها را زوول نوزوز آغاز شد و دقیقاً روز چهارم، یعنی یک‌روز بعد از سیزده پندر فرودمان‌های آن روز اول پیاده شدیم. بعد تعطیل تعطیل نوزوز آن سال را در حال آمادگی می‌کردیم. اما با پارک‌ها دوستی، همدلی‌ها و همراهی‌هایی است که بی‌تاریخ و بی‌لذت‌ترین خاطرات سال‌های فعالیت من به عنوان خبرنگار در نشریه کارکنان صنعت نفت است.

نفت، فوتبال، فلسفه

تجربه شیرین سال‌های حضور در مشعل اضافه کنم. حالا از آن روزها که تازه به نفت آمده بودم، ۴۴ سال می‌گذرد و مشعل هنوز «با به نوب است، هر هفته منتشر می‌شود و به هزارمین شماره‌اش رسیده است. دارم فکر می‌کنم و به هزارمین شماره «مشعل»، هزاران مساجید، هزاران سفر و هزاران گزارش است و دستخیز خبرنگارانی بوده که قهقهه، مانجا‌ها و شادمانی‌ها کار در نشریه کارکنان صنعت نفت را تجربه کرده‌اند. خبرنگارانی که شاد شرح حضورشان در نشریه کارکنان صنعت نفت: «خاطرات شیرین‌شان باشد. گفتم خاطر، دانشم تعریف می‌کردم: آغاز کار من در «مشعل» به سال‌ها پیش بازمی‌گردد. ۲۱ ساله بودم، دانشجوی فلسفه و خبرنگار یک روزنامه ورزشی، اطلاعات چندانی از نفت نداشتم. فقط می‌دانستم نفت را بنسکدای می‌فرستند! اسماعیل فصیح، نویسنده محبوب اوامر در روزهای دور کارمند نفت بود است و نام نشریه کارکنان صنعت نفت که قرار بود در آنجا مشغول به کار شوم «مشعل» است.

۱: از آقای درویشی و دیگر مدیرانم آقای رزاق بیانا و آقای افشار، طی ۷ سال فعالیتیم در اداره کل روابط عمومی وزارت نفت بسیار آموختم.